

بیان موجزی از دلایل ضرورت تعیین سن رشد

محمدعلی انصاری پور*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۳۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۴/۱۸)

چکیده

در اصلاح قانون مدنی ۱۳۶۱ توسط کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس ماده ۱۲۰۹ قانونی مدنی حذف و ماده ۱۲۱۰ آن اصلاح شد و مجلس این حذف و اصلاح را در سال ۱۳۷۰ تأیید کرد و در نتیجه ۱۸ سالگی به عنوان اماره رشد حذف شد. تعارضی که بین صدر ماده ۱۲۱۰ اصلاحی و تبصره ۲ آن وجود داشت و سبب تهافت آرا در رویه قضایی می‌شد، با صدور رأی وحدت رویه شماره ۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۶۴ برطرف شد، اما مشکل فقدان سن معینی به عنوان اماره رشد حل نشد. این مقاله خلأ قانونی در خصوص فقدان سن معین، به عنوان اماره رشد را نقد می‌کند و به چند دلیل شامل اختلاف در رویه قضایی، تعارض در مقررات قانونی، زیانبار بودن نبود اماره رشد، تصریح به سن رشد در بعضی منابع اسلامی و دلایل علمی، نتیجه می‌گیرد که تعیین سنی و ترجیحاً ۱۸ سالگی به عنوان اماره رشد، ضروری است و علت اینکه نظام حقوقی ما و مردم از زمان حذف سن رشد یعنی سال ۱۳۶۱ دچار مشکل جدی در این خصوص نشده‌اند، این است که ادارات و محاکم براساس قوانین منسوخ عمل می‌کنند.

واژگان کلیدی

اشد، اماره رشد، بلوغ، رشد، سن رشد.

۱. مقدمه

در ماده ۱۹۰ قانون مدنی، شرط دوم از شرایط اساسی برای صحت معامله، اهلیت طرفین معامله ذکر شده است. کلیات این شرط ابتدا در مواد ۲۱۰ تا ۲۱۳ و سپس در فصل اول از کتاب دهم قانون مدنی در مواد ۱۲۰۷ به بعد بیان شده است. در ماده ۲۱۱ ق.م. آمده است: «برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند، باید بالغ و عاقل و رشید باشند»^۱. به علاوه در ماده ۱۲۰۷ ق.م. اشخاص غیررشید از اشخاص محجور محسوب شده‌اند، اما این دو ماده هیچ طریقی را برای اثبات رشد ارائه نمی‌دهند.

قانون مدنی پیش از اصلاح در سال ۱۳۶۱، در مواد ۱۲۰۹ و ۱۸۱۲۱۰ سالگی را اماره رشد قرار داده بود، اما در اصلاح سال ۱۳۶۱ ماده ۱۲۰۹ حذف و ماده ۱۲۱۰ اصلاح شد و این اصلاح در سال ۱۳۷۰ مورد تأیید مجلس نیز قرار گرفت. ماده ۱۲۱۰ مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به‌عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد». در تبصره ۲ این ماده آمده است: «اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد».

واضح است که بین متن ماده ۱۲۱۰ و تبصره ۲ تعارض وجود دارد.^۲ مطابق متن ماده، وقتی صغار به سن بلوغ می‌رسند، باید همزمان رشید هم شناخته شوند، مگر اینکه عدم رشد آنها ثابت شده باشد. ولی تبصره ۲ مقرر می‌دارد که برای دادن مال به فرد بالغ، باید رشد او نیز ثابت شده باشد.

حذف ۱۸ سالگی به‌عنوان اماره رشد موجب ارائه تفسیرهای نادرست از ماده ۱۲۱۰^۳ و صدور آرای متهافت و اختلاف در رویه قضایی تا زمان حاضر شده و همواره مورد انتقاد نویسندگان حقوقی و دادگاه‌ها نیز قرار گرفته است. این در حالی است که قانونگذار در قوانین متعددی، که اغلب پس از اصلاح قانون مدنی به تصویب رسیده، ۱۸ سالگی را به‌صورت ضمنی اماره رشد و کمال عقل قرار داده و شورای نگهبان نیز این قوانین را تأیید کرده است. یکی از اصول مسلم در فلسفه حقوق (ذیل بحث حکومت قانون) این است که اگر بناست

۱. قانون مدنی هم از اصطلاح رشد و هم سغه (ماده ۱۲۲۶ ق.م.) که مقابل رشد است (عاملی، ۱۴۱۴: ۱۵۹؛ کاشف الغطاء، ۱۳۶۱: ۱۶۹؛ نجفی، ۱۹۸۱: ج ۲۶: ۵۲) استفاده کرده اما هیچ‌یک از آنها را تعریف نکرده است. از ماده ۱۲۰۸ ق.م. که به تعریف غیر رشید پرداخته، می‌توان مفهوم رشد را به‌صورت غیرمستقیم به‌دست آورد. این ماده مقرر می‌دارد: «غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد».

۲. بعضی مدعی شده‌اند که برای رفع حجر در متن ماده ۱۲۱۰ فقط یک شرط لازم است که عبارت از بلوغ است. اما در تبصره ۲ دو شرط لازم دانسته شده که عبارت‌اند از بلوغ و رشد (صفایی، ۱۳۶۹: ۱۰۷). اما به‌نظر می‌رسد که متن ماده رشد را نفی نمی‌کند، بلکه می‌گوید که بلوغ و رشد همزمان است (مذاکرات و آراء، ۱۳۸۶: ج ۱۰: ۱۸۷).

۳. برای مثال، رک: صفایی، ۱۳۶۹: ۱۱۲-۱۰۷.

قانون افراد جامعه را هدایت کند، مردم باید توانایی تشخیص قانون را داشته باشند. به همین دلیل مفهوم قانون باید روشن باشد. قانون مبهم و غیردقیق ممکن است جامعه را گمراه یا سردرگم کند (Raz, 2009: 183).^۱ این مقاله، تعیین سنی را به عنوان اماره رشد، به دلایل ذیل، ضروری دانسته و از آنجا که فضای تعیین شده برای مقاله محدود است، این دلایل به طور موجز بررسی می شود.

۲. اختلاف نظر دادگاهها در خصوص سن رشد

یکی از آثار حذف ۱۸ سالگی به عنوان اماره رشد در سال ۱۳۶۱ بروز اختلاف نظر بین دادگاهها در خصوص سن رشد بوده است. اولین اختلاف نظرها در رویه قضایی ناشی از تعارض موجود بین ماده ۱۲۱۰ و تبصره ۲ آن بود که این اختلافها با صدور رأی وحدت رویه شماره ۳۰ در سال ۱۳۶۴ مرتفع شد. این رأی به دنبال تهاوت آرای دو دادگاه در دو پرونده مختلف در خصوص لزوم یا عدم لزوم نصب قیم برای دخترانی که به سن بلوغ رسیده بودند، صادر شد. در این رأی آمده است:

«ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی هشتم دیماه ۱۳۶۱ که علی القاعده رسیدن صغار بسن بلوغ را دلیل رشد قرار داده و خلاف آن را محتاج باثبات دانسته ناظر بدخالت آنان در هر نوع امور مربوط بخود می باشد مگر در مورد امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده مرقوم مستلزم اثبات رشد است. به عباره اخری، صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ و اثبات رشد می تواند نسبت به اموالی که از طریق انتقالات عهدی یا قهری قبل از بلوغ مالک شده مستقلاً تصرف و مداخله نماید و قبل از اثبات رشد از این نوع مداخله ممنوع است و بر این اساس نصب قیم ... برای افراد فاقد ولی خاص پس از رسیدن به سن بلوغ و قبل از اثبات رشد هم ضروری است»^۲.

مطابق رأی مذکور، برای انجام هر امری، علاوه بر بلوغ رشد نیز لازم است با این توضیح که در امور غیرمالی، مطابق صدر ماده ۱۲۱۰، سن بلوغ اماره رشد نیز است، اما در امور مالی،

1. The law must be open and adequately publicized. If it is to guide people they must be able to find out what it is. For the same reason its meaning must be clear. An Ambiguous, vague, obscure, or imprecise law is likely to mislead or confuse ... some of those who desire to be guided by it.

۲. رأی شماره ۳۰-۳/۱۰۶۴ در مجموعه قوانین ۱۳۶۴، ۵۹۳-۵۹۱.

براساس تبصره ۲ ماده مذکور، سن بلوغ را نمی‌توان اماره رشد دانست، بلکه رشد او باید اثبات شود.^۱

این رأی اگرچه ظاهراً تعارض بین صدر ماده و تبصره ۲ آن را برطرف کرد،^۲ نتوانست اختلاف نظر دادگاه‌ها را در خصوص پایان حجر از بین ببرد.^۳ وجود اختلاف نظر بین دادگاه‌ها به خصوص شعب و قضات دیوان عالی کشور که مکرر در جلسات هیأت عمومی منعکس شده، حاکی از عدم توفیق رأی مذکور در رفع اختلاف بین دادگاه‌هاست. پس از حدود نوزده سال از صدور رأی وحدت رویه شماره ۳۰ در سال ۱۳۶۴ و با اینکه دیوان عالی کشور در یکی از آرای وحدت رویه خود در سال ۱۳۸۲ به اتفاق آرا دعوی اعسار را غیرمالی تشخیص داده است (مذاکرات و آراء، ۱۳۸۵، ج ۹: ۲۵۴-۲۴۵)،^۴ مجدداً قضات دیوان در سال ۱۳۸۳ در خصوص تعارض ماده ۱۲۱۰ و تبصره ۲ آن و اینکه آیا کسی که زیر ۱۸ سال است اهلیت اقامه دعوی اعسار را دارد یا خیر، به بحث و مناقشه پرداخته‌اند. در نهایت ۷۹ نفر از قضات دیوان گفته‌اند که او می‌تواند اقامه دعوا کند، زیرا دعوی اعسار غیرمالی است (درحالی‌که مطابق بند ۳ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی یکی از موارد عدم اهلیت قانونی برای اقامه دعوا، عدم رشد خواهان ذکر شده است)، و ۳۲ نفر از قضات دیوان خلاف آن را اعتقاد داشته‌اند (مذاکرات و آراء، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۲۰۴-۱۷۱).^۵

فقدان سنی به‌عنوان اماره رشد موجب شده است که بعضی از قضات دیوان بگویند که قانون رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳ که ۱۸ سالگی را به‌عنوان اماره رشد معرفی می‌کرد، نسخ نشده و به قوت خود باقی و لازم‌الاجراست (همان: ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲ و ۲۰۲)، اما این دیدگاه درست نیست، زیرا مفاد این قانون در مورد سن رشد حدود یک سال بعد در مواد ۱۲۱۰-۱۲۰۹ قانون مدنی منعکس شد و این دو ماده که لاحق بر قانون مذکور بودند، حذف و اصلاح شدند. بی‌گمان هم مجلس، در زمان اصلاح قانون مدنی، و هم هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در حین صدور رأی وحدت رویه شماره ۳۰ در سال ۱۳۶۴، از این قانون غافل و

۱. برخی دادگاه‌ها از این نظر و تفسیر در دعوی بعدی تبعیت کرده‌اند. برای مثال، به رأی شماره ۶۷۸-۱۳۶۷/۶/۱۲ شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور در مجموعه قوانین ۱۳۶۷: ۹۲۴ و مذاکرات و آراء، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۱۷۲ رجوع کنید.

۲. البته این رأی از جهات دیگر نیز مورد انتقاد قرار گرفته است. از جمله آنها عدم تعیین اماره برای رشد است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۸؛ صفایی، ۱۳۶۹: ۱۱۵).

۳. حتی در مسئله صلاحیت رسیدگی به اتهامات افراد کمتر از ۱۸ سال در مسئله مواد مخدر که آیا باید در دادگاه اطفال و محکمه جانشین آن یعنی دادگاه عمومی یا دادگاه انقلاب رسیدگی شود نیز بین دادگاه‌ها اختلاف نظر است، اگرچه نظر اکثریت این است که در دادگاه اطفال رسیدگی شود. رأی وحدت رویه ۶۵۱-۱۳۷۹/۸/۳، در مذاکرات و آراء، ۱۳۸۲، ج ۶: ۳۴۹-۳۶۶.

۴. رأی وحدت رویه شماره ۶۶۲-۱۳۸۲/۷/۲۹، در مذاکرات و آراء، ۱۳۸۵، ج ۹: ۲۵۴-۲۴۵.

۵. رأی وحدت رویه شماره ۶۶۸-۱۳۸۳/۷/۱۴، در مذاکرات و آراء، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۲۰۴-۱۷۱.

بی‌اطلاع نبوده‌اند. بعضی از قضات دیوان نیز اگرچه بر اجرای مفاد ماده ۱۲۱۰ اصلاحی اصرار داشتند، به اجتناب ناپذیر بودن بازنگری و اصلاح آن اذعان کرده‌اند (همان: ۱۸۱). بعضی از قضات دیوان نیز برای رهایی از مشکلات عملی، عمل براساس قانون رشد متعاملین را ناگزیر دانسته‌اند (همان: ۲۰۰).

وجود این همه اختلاف نظر بین دادگاه‌ها که در نهایت به دیوان رسیده و ادامه این اختلاف نظر در بین قضات دیوان و در هیأت عمومی آن به صورت مکرر دلیل قاطعی بر ضرورت تعیین سنی به‌عنوان اماره رشد است.

۳. تعارض ماده ۱۲۱۰ و رأی وحدت رویه شماره ۳۰ با بعضی از قوانین

علاوه بر این که مفاد ماده ۲۱۰ ا.ق.م. و رأی شماره ۳۰ با بعضی از مواد قانون مدنی در خصوص تحصیل تابعیت (از جمله مواد ۹۷۹ و ۹۸۵-۹۸۴) و نکاح (ماده ۱۰۴۳ که همزمان با ماده ۱۲۱۰ در سال ۱۳۶۱ اصلاح شد) در تعارض است^۱، قانونگذار در قوانین متعددی حکم ماده ۱۲۱۰ و رأی هیأت عمومی را نپذیرفته و برای برخورداری از بعضی حقوق غیرمالی به‌جای سن بلوغ ۱۸ سالگی را معیار قرار داده و شورای محترم نگهبان نیز این قوانین را تأیید کرده است.^۲ برای مثال، به دو مورد از این قوانین اشاره می‌شود:

۳.۱. قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک ۱۳۷۲

در چند ماده از کنوانسیون حقوق کودک ۱۸ سالگی ملاک و معیار خروج از دوران کودکی شناخته شده است. برای مثال، در ماده ۱ بخش ۱ کنوانسیون آمده است: «از نظر کنوانسیون حاضر منظور از کودک افراد انسانی زیر سن ۱۸ سال است...». در بند «الف» ماده ۳۷ آن نیز مقرر شده است: «مجازات اعدام و یا حبس ابد را بدون امکان آزادی نمی‌توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد». این ماده ناظر به مواردی نیز هست که رشد فرد بالغ پیش از رسیدن به ۱۸ سالگی در دادگاه ثابت شده باشد. اگرچه در مقدمه این کنوانسیون به‌طور کلی ذکر شده که الحاق ایران مشروط بر آن است که مفاد کنوانسیون در هر مورد و هر زمان در تعارض با

۱. چون مطابق ماده ۱۰۴۳ دختر بالغ نمی‌تواند بدون اذن ولی اقدام به نکاح نماید، هرچند سن او بالاتر از ۱۸ سال باشد.
 ۲. برای مثال، مواد ۸۰ تا ۸۴ قانون کار به کارگران ۱۵ تا ۱۸ سال عنوان کارگر نوجوان اطلاق کرده و در مواد ۸۴-۸۱ بین آنها و کارگران بالاتر از ۱۸ سال تفاوت قائل شده است. مطابق بند ۱ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ (که در سال ۱۳۷۰ اصلاح شده بود اما در سال ۱۳۸۰ متن قبلی آن احیا شد)، صدور گذرنامه و سفر به خارج از کشور برای افرادی که زیر ۱۸ سال هستند، منوط به اجازه کتبی ولی یا قیم است، ولی بالاتر از این سن به چنین اجازهای نیاز ندارند. در سال ۱۳۸۵ مطابق قانون اصلاح بند ۲ ماده ۲۷ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی و بند ۲ ماده ۳۶ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران سن انتخاب‌کنندگان ۱۸ سال تمام تعیین شده است.

قوانین داخلی و موازین اسلامی باشد یا قرار گیرد، از طرف دولت ایران لازم‌الرعایه نیست، اما وجود موادی مانند دو ماده مذکور که به‌صراحت به ۱۸ سالگی اشاره دارند و تأیید این قانون توسط شورای محترم نگهبان، نشان می‌دهد که این سن به‌عنوان اماره رشد و کمال عقل پذیرفته شده است.

۳.۲. قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، که به تأیید شورای محترم نگهبان نیز رسیده، ۱۸ سالگی به‌طور ضمنی اماره رشد و کمال عقل قرار داده شده است. برای مثال، در ماده ۸۹ آمده است: «در باره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، بین پانزده تا هجده سال شمسی است مجازات‌های زیر اجراء می‌شود». در این ماده به افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال عنوان نوجوان اطلاق شده و قانونگذار در همین ماده برای آنها نسبت به افرادی که بیش از ۱۸ سال دارند، مجازات خفیف‌تری را در نظر گرفته است. در ماده ۹۱ آمده است: «در جرائم موجب حد یا قصاص هر گاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در این فصل محکوم می‌شوند». این ماده تبصره‌ای نیز دارد که مقرر می‌دارد: «دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند». در ماده اخیر نیز ۱۸ سالگی به‌طور غیرمستقیم اماره رشد و کمال عقل قرار داده شده است.

اگر سن بلوغ برای مسئولیت کیفری کافی بود، قانونگذار می‌توانست به‌طور مطلق بگوید که افراد پس از رسیدن به سن بلوغ از نظر کیفری مسئول شناخته می‌شوند. پس معلوم می‌شود که قانونگذار در مورد افراد بین ۱۵ و ۱۸ سال عنایت خاصی (که تعیین مجازات خفیف‌تر است) داشته که نسبت به افراد بالای ۱۸ سال نداشته است.

شورای محترم نگهبان مواد ۸۹ و ۹۱ قانون مجازات اسلامی را که ۱۸ سالگی در آنها معیار مسئولیت کیفری کامل شناخته شده، تأیید کرده است، درحالی‌که فقها اغلب بلوغ و عقل را شرط مسئولیت کیفری می‌دانند (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۱: ۲۶۲، ۴۱۳ و ۴۵۰؛ ۴۷۶؛ عاملی، بی‌تا، ج ۹: ۱۶، ۲۵، ۱۷۵، ۲۲۱ و ۲۹۲؛ محقق‌حلی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۳۷، ۱۵۱، ۱۵۶ و ۱۵۹؛ خمینی، ۱۳۹۴: ۴۸۹-۴۸۸، ۴۹۶-۴۹۵، ۵۰۳-۵۰۲، ۵۰۷ و ۵۱۱). اگر تعیین سن ۱۸ برای مسئولیت کیفری کامل از نظر شرع اشکالی ندارد، چرا برای تعیین چنین اماره‌ای در معاملات مانع شرعی وجود داشته باشد؟

در حقوق انگلیس که ده‌سالگی سن مسئولیت کیفری است^۱، برای اهلیت قراردادی ۱۸ سالگی تعیین شده است^۲، زیرا تشخیص قبح یک عمل مجرمانه برای افراد کمتر از ۱۸ سال به مراتب راحت‌تر از تشخیص نفع و ضرر در یک معامله است. چرا در حقوق ما برای مسئولیت کیفری کامل شخص باید ۱۸ سال داشته باشد، اما برای اهلیت قراردادی چنین سنی تعیین نمی‌شود؟

۴. لزوم رفع حجر توسط دادگاه در صورت نبود اماره برای رشد

مطابق تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ ق.م. و رأی وحدت رویه شماره ۳۰ برای پایان حجر، علاوه بر بلوغ، رشد نیز لازم است و چون سنی در این خصوص در نظر گرفته نشده است، پس رشد باید احراز شود، حتی اگر سن افراد بالای ۱۸ سال باشد. علی‌القاعده احراز رشد باید در دادگاه انجام پذیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۶؛ صفایی، ۱۳۶۹: ۱۱۵)، چنانکه در حال حاضر افراد زیر ۱۸ سال برای اثبات رشد خود به دادگاه مراجعه می‌کنند. اگر بنا باشد افراد بالای ۱۸ سال نیز برای اثبات رشد خود دعوا کنند، چنین وضعیتی علاوه بر افزایش حجم پرونده در دادگاه‌ها، موجب مشقت و حرج برای مردم می‌شد (صفایی، ۱۳۶۹: ۱۱۵؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۶ و ۵۵).

علت اینکه تاکنون حرج و مشقتی در خصوص سن رشد در کشور به‌وجود نیامده و مردم برای رفع حجر به دادگاه‌ها مراجعه نمی‌کنند، این است که در عمل برای اثبات رشد پس از ۱۸ سالگی نیازی به اقامه دعوا نیست و همه ادارات و محاکم در حال حاضر براساس قوانین منسوخ عمل می‌کنند و ۱۸ سالگی را هنوز اماره رشد تلقی می‌کنند (صفایی، ۱۳۶۹: ۱۱۵ و ۱۲۴-۱۲۳). به‌علاوه، رفع حجر با حکم دادگاه برخلاف اجماع فقهاست، زیرا اثبات رشد و رفع حجر از طریق دادگاه مستلزم این است که همه مردم پس از رسیدن به سن بلوغ و قبل از حکم دادگاه محجور تلقی شوند (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۶).^۳

۵. زیانبار بودن فقدان سن رشد و عدم امنیت قراردادی

زیانبار بودن فقدان سنی به‌عنوان اماره رشد در روابط معاملاتی هم از طرف حقوقدانان داخلی و هم خارجی مطرح شده است. حتی هنگام بررسی لایحه اصلاح قانون مدنی توسط شورای

1. Section 50 (Children and Young Persons Act 1933): It shall be conclusively presumed that no child under the age of ten years can be guilty of any offence.

2. Section 1 (Family Law Reform Act 1969): As from the date on which this section comes into force a person shall attain full age on attaining the age of eighteen instead of on attaining the age of twenty-one.

۳. «فاما حجر الصبی فانه یزول عنه ببلوغه رشیدا، و لایحتاج الی حکم الحاکم و فی الناس من قال: لابد فیه من حکم الحاکم و هو خلاف الاجماع لانه کان یقتضی ان یکون الناس کلهم محجورا علیهم...».

نگهبان، که در آن ۱۵ سالگی به عنوان سن رشد هم برای پسر و هم دختر پیشنهاد شده بود و اینکه آیا برای رشد سنی تعیین شده است یا نه، برخی از اعضای شورای نگهبان اعتقاد داشتند که تعیین سنی به عنوان اماره رشد لازم و مفید است. دبیر وقت شورای نگهبان نیز ضمن اشاره به فواید تعیین مرز در مسائل اجتماعی و معاملات و ثبت اسناد اظهار داشته‌اند که: «صرف بلوغ ممکن است تبعاتی ناگوار داشته باشد به خصوص برای دخترها» (مهرپور، ۱۳۷۱: ۲۹۹ و ۳۰۲).

یکی از آثار زیانبار فقدان سن معین برای اهلیت قراردادی (که رشد یکی از ارکان آن است) این است که امنیت قراردادی را تهدید می‌کند. برای مثال، نویسنده‌ای می‌گوید که بدون وجود سن قانونی برای رشد، کسی جرأت نمی‌کند با افرادی که رشد آنها رسماً اثبات نشده است، وارد قرارداد شود و اگر قراردادی با آنها منعقد کند، این قرارداد در معرض ابطال قرار خواهد گرفت. بانک‌ها و سایر مؤسسات نباید با چنین افرادی وارد قرارداد شوند و دفاتر اسناد نیز نباید چنین قراردادهایی را ثبت کنند. چنین وضعیتی برای امنیت روابط اقتصادی مضر است (صفایی، ۱۳۶۹: ۱۲۳).

برخی حقوقدانان برجسته غربی نیز بر تعیین سنی برای اهلیت قراردادی تأکید ورزیده و گفته‌اند شخصی که با صغیر وارد معامله می‌شود، چون معتقد است که صغیر اهلیت قراردادی دارد، حتی اگر اعتقاد او که صغیر اهلیت دارد و کبیر است کاملاً منطقی و معقول باشد، هرگز احساس امنیت نسبت به معامله‌اش نخواهد داشت. ایشان ادامه می‌دهند که همه نظام‌های حقوقی در پاسخ به نیازهای تجاری در یک مورد با هم اتفاق نظر دارند و آن این است که وقتی اشخاص به سن معینی برسند، دارای اهلیت قراردادی می‌شوند، بدون توجه به اینکه آیا توانایی شخصی برای اداره امور خود را به شکل متعارف دارند یا خیر. در بیشتر کشورها سن اهلیت قراردادی ۱۸ سالگی است (Zweigert & Kotz, 1998: 348). برای مثال، نظام‌های حقوقی مطرح دنیا به‌ویژه نظام‌های حقوقی توسعه‌یافته مانند فرانسه (ماده ۴۸۸ قانون مدنی فرانسه)^۱ و انگلیس (بخش یک قانون اصلاح حقوق خانواده ۱۹۶۹)^۲ ۱۸ سالگی را برای خروج از دوران صغر و خروج از تسلط والدین و دارا شدن اهلیت کامل قانونی از جمله اهلیت قراردادی تعیین کرده‌اند.

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: Pollard, 1996: 181

۲. برای توضیح بیشتر ر.ک: Treitel, 1999: 498

۶. وجود سن به‌عنوان امارهٔ رشد در لغت و منابع اسلامی

در قرآن کریم علاوه بر کلمهٔ «رشد»^۱ از اصطلاح دیگری که حداقل در دو آیه^۲ معادل بلوغ و رشد است، استفاده شده و آن کلمه «أشد» است (طباطبایی، ۱۹۹۷م، ج ۷: ۳۸۸؛ طباطبایی، ۱۹۹۷م، ج ۱۳: ۸۹ رازی، بی‌تا، ج ۱۳: ۲۳۴؛ رازی، بی‌تا، ج ۲۰: ۲۰۴؛ شبر، ۱۴۱۲ق: ۱۶۸، ۲۸۲ و ۲۹۷)، اما برای «رشد» یا «أشد» سن معینی ذکر نشده است. البته در بعضی کتاب‌های لغت عرب، بعضی از تفاسیر قرآن، حداقل در دو روایت، و حتی در بعضی کتاب‌های فقهی برای «أشد» یا سن معینی گفته شده یا راهکاری برای تعیین سن اشد معرفی شده است.

۶.۱. لغت

در بعضی از معتبرترین فرهنگ‌های لغت عرب برای «أشد» سن تعیین شده است. برای مثال، در یکی از این فرهنگ‌ها کلمهٔ «أشد» در جملهٔ «حتى يبلغ أشده» به معنای «قوت» آمده است و بعد گفته شده که «أشد» بین ۱۸ تا ۳۰ سال است (جوهری، ۱۳۹۹ق: ۴۹۳).^۳ در فرهنگ دیگری، کلمهٔ «أشد» به بیست سال و بنابر قول دیگری به چهل سال معنا شده است (ابن‌فارس، بی‌تا: ۱۸۰).^۴ در یکی از جامع‌ترین فرهنگ‌های لغت عرب، نقل شده که «أشد» به سه معناست. یک معنای آن ادراک و بلوغ است؛ به این معنا آیهٔ ۱۵۲ سورهٔ انعام و آیهٔ ۳۴ سورهٔ اسراء که می‌فرماید: «مال یتیم را تصرف نکنید مگر به بهترین طریق تا او به / شد خود برسد»، اشاره دارد. معنای آیه این است که مال او را حفظ کنید تا به «أشد» و رشد و کمال خود برسد و هر گاه به این مرحله رسید، مال او را به او بدهید. رسیدن به «أشد» یعنی (علاوه بر اینکه شخص باید بالغ باشد) رشد او احراز شود. بعد ادامه داده شده که بعضی از لغویین گفته‌اند که رسیدن به «أشد» یعنی اینکه به ۱۸ سالگی برسد (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ۲۳۵).^۵ سپس در ذیل آیهٔ ۱۵ سورهٔ احقاف که می‌فرماید: «چون به اشد خود رسید و چهل‌ساله شد»^۶ به قولی اشاره شده که براساس آن ۴۰ سالگی پایان دورهٔ «أشد» است و در پایان این دوره پیامبر اکرم (ص) به نبوت مبعوث شد،

۱. «... فان آنستم منهم رشدا فادفعوا اليهم اموالهم ...». (نساء: ۶).

۲. «و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ أشده» (انعام: ۱۵۲؛ اسراء: ۳۴).

۳. «حتى یبلغ أشده، ای قوته، و هو ما بین ثمانی عشره الی ثلاثین».

۴. «والأشد: العشرون، و یقال اربعون سنه».

۵. «... الأشد فی کتاب ا... فی ثلاثه معان... الادراک و البلوغ ... و كذلك قوله تعالی: ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ أشده، قال الزجاج: معناه احفظو علیه ماله حتی یبلغ أشده فاذا بلغ أشده فادفعوا الیه ماله؛ قال: وبلوغه أشده ان یؤنس منه الرشد مع ان یکون بالغا؛ قال: و قال بعضهم: حتی یبلغ أشده، حتی یبلغ ثمانی عشره سنه».

۶. «حتى اذا بلغ أشده و بلغ اربعین سنه ...».

درحالی که تجربه و کمال عقل در ایشان جمع شده بود. در پایان نیز به آغاز مرحله اشد که ۱۸ سالگی و پایان آن که ۴۰ سالگی است، اشاره شده است (همان: ۲۳۶).^۱ یکی دیگر از کتاب‌های لغت که به لغات قرآن و روایات می‌پردازد، می‌گوید که «اشد» به معنای قوت و پایان نوجوانی است و این مرحله بین ۱۸ و ۳۰ سالگی است (طریحی، ۱۳۸۶: ۷۵).^۲

۶.۲. تفاسیر قرآن

در بسیاری از تفاسیر قرآن کریم به‌ویژه تفاسیر مشهور شیعه و در ذیل آیاتی که در آنها کلمه «اشد» ذکر شده، بعضی به صراحت ۱۸ سالگی را سن «اشد» معرفی کرده و بعضی سنینی را برای «اشد» ذکر کرده‌اند که منطقی‌ترین و مشهورترین آنها، ۱۸ سالگی است. در اینجا به چند مورد از این تفاسیر اشاره می‌شود.

در ذیل آیه ۲۲ سوره یوسف، اشد به کمال توانمندی یا قوت معنا شده و بعد گفته شده است که دسته‌ای می‌گویند اشد از ۱۸ سالگی شروع می‌شود. دو سن دیگر نیز ذکر شده که یکی، به نقل از ابن عباس، ۲۰ سالگی است و دیگری از ۳۳ سالگی شروع می‌شود (طوسی، بی‌تا: ۱۱۷).

در تفسیر دیگری آمده که مراد از اشد غایت برنایی و قوت و شدت فرد است. بعد دو قول برای سن اشد ذکر شده که یکی از ۱۸ تا ۳۰ سال و دیگری ۳۰ سال است (رازی، ۱۳۵۲: ۹۲-۹۱). علامه طبرسی نیز حداقل سن برای اشد را ۱۸ سال ذکر کرده‌اند. ایشان در ذیل آیه ۱۵۲ سوره انعام می‌گویند که در معنای کلمه «اشد» اختلاف شده است. مطابق یک قول، اشد رسیدن به ۱۸ سالگی است (طبرسی، ۱۳۳۹، ج ۲: ۳۸۴).^۳ ایشان در ذیل عبارت «ولما بلغ اشد» از آیه ۲۲ سوره یوسف نیز می‌گویند که اشد به پایان نوجوانی، قوت و کمال عقل شخص معنا شده و مطابق یک نظر اشد از ۱۸ تا ۳۰ سالگی است (همان، ج ۳: ۲۲۱).^۴

در دو تفسیر، روایتی از صدوق (که بعداً ذکر خواهد شد) نقل شده که سن اشد را به ۱۸ سالگی تفسیر کرده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۳: ۲۹۱). در یکی از تفاسیر، اشد به توانمند شدن همه قوای بدنی و نفسانی (گنابادی، ۱۴۰۸: ج ۲: ۱۶۱)، کمال همه قوا (همان: ۳۵۱)، وقت استحکام تمام قوا و اعضا (همان: ۴۱) یا استحکام تمام قوا و اعضا (همان، ج ۳: ۱۸۵) آمده است. سن اشد بین ۳۰ و ۴۰ سالگی است و حق این است که آغاز رشد ۱۸ سالگی و

۱. «... فهو اقصى نهايه بلوغ الاشد و عند تمامها بعث محمد (ص) نبيا و قد اجتمعت حنکته و تمام عقله ...».

۲. «ای قوته و منتهی شبابه ... و هو ما بین ثمانی عشر سنه الی ثلاثین».

۳. «اختلف فی معناه فقيل انه بلوغ الحلم ... و قيل هو ان يبلغ ثمانی عشره سنه».

۴. «ای منتهی شبابه و قوته و کمال عقله و قيل الاشد من ثمانی عشره سنه الی ثلاثین سنه عن ابن عباس و قيل ان اقصى الاشد اربعون سنه ...».

پایان آن ۴۰ سالگی است (همان، ج ۲: ۳۵۱) یا اولین مرحله اشد رسیدن به ۱۸ سالگی است (همان، ج ۳: ۱۸۵).

مفهوم اشد را علامه طباطبایی بهتر از دیگران بیان می‌کنند. ایشان می‌گویند که رسیدن به «اشد» معیار رهایی از قیوموت ذکر شده و «اشد» در این آیات معادل بلوغ و رشد است (طباطبایی، ۱۹۹۷م، ج ۷: ۳۸۸؛ ج ۱۳: ۸۹). در جای دیگری رسیدن به مرحله اشد به سنی تفسیر شده که در آن قوای بدنی شخص استحکام یابد و ارکان بدن او با رفتن آثار کودکی توانمند شود و این مرحله از ۱۸ سالگی شروع می‌شود (همان، ج ۱۱: ۱۲۰).^۱ ایشان بار دیگر در ذیل آیه ۱۴ سوره قصص می‌فرمایند که رسیدن به اشد این است که انسان به سنی برسد که قوای بدنی او استحکام یابد و در غالب مردم این حالت در ۱۸ سالگی رخ می‌دهد (همان، ج ۱۶: ۱۴).^۲

در تفاسیر اهل سنت نیز سنین مختلفی برای رشد ذکر شده است. برای مثال، در تفسیری پس از تفسیر اشد به رسیدن انسان به تجربه و شناخت می‌گوید که برای رسیدن به این مرحله ابتدا و انتهای وجود دارد. نزدیک‌ترین آن احتلام است که مبدأ سن رشد و توانایی است که با آن انسان از یتیم بودن و سفیه بودن خارج می‌شود و پایان آن ۴۰ سالگی است. مقصود از اشد در اینجا همان معنای اول است که عادتاً بین ۱۵ و ۱۸ سالگی است (مراغی، بی‌تا: ۶۹).^۳ فخر رازی و زمخشری نیز به نقل از ابوحنیفه ۱۸ سالگی را برای بلوغ و ۲۵ سالگی را برای رشد ذکر کرده‌اند (رازی، بی‌تا، ج ۹: ۱۸۹؛ زمخشری، بی‌تا: ۵۰۱).

۳.۶. روایات

در بعضی از روایات اشد به احتلام همراه با رشد تفسیر شده است. برای مثال، در روایتی آمده که پایان یتیمی (یا صغر) احتلام است که اشد اوست. اگر صغیر محتلم شد و رشد او احراز نشد، نباید مال او را به او بدهد (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۲۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶۸). در روایت دیگری، اشد به احتلام تفسیر و گفته شده که این امر در ۱۶ و ۱۷ سالگی و مانند آن رخ می‌دهد. در این صورت شخص حق تصرف در مال خود را دارد، مگر اینکه سفیه باشد (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۲). اما در بعضی روایات ۱۸ سالگی به‌عنوان اماره «اشد» یا رشد تلقی شده است. برای مثال، در روایتی از امام صادق (ع)^۴ در مورد مفهوم «اشد» سؤال شده است، که امام صادق (ع) آن را به

۱. «بلوغ الاشد ان يعمر الانسان ما تشد به قوی بدنه و تقوی به ارکانه بذهاب آثار الصباوه، و یاخذ ذلک من ثمانیه عشره من عمره...».

۲. «بلوغ الاشد ان يعمر الانسان ما تشد عند ذلک قواه و یكون فی الغالب فی الثمان عشره» (طباطبایی، ج ۱۶: ۱۴).

۳. مطالب مراغی را رشید رضا نیز تکرار کرده است (رشید رضا، ۱۹۵۹م، ج ۸: ۱۹۰-۱۸۹).

۴. «... عن محمد بن نعمان الاحول عن ابي عبدالله (ع) فی قول الله عزوجل: فلما بلغ اشدّه و استوی، قال: اشدّه ثمان عشره سنه...».

«سن ۱۸» تفسیر کرده‌اند (صدوق، ۱۴۳۶ق: ۳۳۴). در روایت دیگری از امام حسن عسکری (ع) آمده است که هر گاه صغیر به ۱۸ سالگی برسد، می‌تواند در اموال خود تصرف کند (حلی، ۱۳۸۹ق: ۶۰۰).^۱

۴.۶. منابع فقهی

با اینکه قرآن کریم برای رفع حجر از یتیم و پایان قیمومت دو بار از اصطلاح «اشد» استفاده کرده، در کتاب‌های فقهی این عنوان به‌کار نرفته است. در بیشتر کتاب‌های فقهی، در ذیل بحث حجر یا شروط متعاقدين، اغلب اصطلاح رشد به‌کار رفته و مفهوم رشد اعم از لغوی (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۶: ۴۸) و اصطلاحی (عاملی، بی‌تا: ج ۴: ۱۰۱؛ حلی، ۱۳۸۴، ج ۲۰۱: ۳۶۴؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۶: ۴۹-۴۸)، کاربرد^۲ و طرق اثبات آن بررسی شده، اما سنی به‌عنوان اماره^۳ رشد تعیین نشده است. البته احراز رشد منحصر به طریقه خاصی نیست (نجفی، همان: ۵۱-۴۸)، اما دو طریق آن عبارت است از آزمایش صغیر یا فرد بالغ برای احراز رشد و شهادت دو شاهد بر رشد او (عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۱۰۴-۱۰۳؛ حلی، ۱۳۸۴، ج ۲-۱: ۳۶۴؛ نجفی، ۱۹۸۱م: ۵۱). اثبات رشد از طریق شهادت نسبتاً امر روشنی است، اما احکام مفصلی در خصوص موضوع، چگونگی^۴، زمان^۵ و مقدار آزمایش^۶ وجود دارد. با توجه به اینکه در کتاب‌های فقهی (به‌جز موارد معدودی) سن معینی به‌عنوان اماره^۷ رشد ذکر نشده^۸، آیا تعیین سنی به‌عنوان اماره^۹ رشد برخلاف موازین شرعی است؟ به‌نظر می‌رسد با توجه به دلایل ذیل تعیین چنین سنی برخلاف شرع نباشد:

۱. «فی روایه الحسن بن راشد عن العسکری (ع) اذا بلغ الغلام ثمانی عشر سنین فجانز امره فی ماله...».
۲. دو تعریف مرتبط از رشد ارائه شده است. مطابق تعریف اول رشد عبارت است از اصلاح مال (عاملی، بی‌تا، ج ۴، ۱۰۲-۱۰۱). در تعریف دوم، رشد یک خصوصیت و قدرت روحی است که اقتضای اصلاح مال و جلوگیری از تضییع و صرف آن در جهت غیر عقلایی را دارد (عاملی، بی‌تا: ج ۴: ۱۰۱؛ عاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۸؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۶: ۴۹).
۳. مطابق نظر اکثریت فقها، سفه در امور مالی سبب حجر می‌شود نه سفه در سایر جنبه‌های زندگی (خوئی، ۱۴۲۷ق: ۱۷۹؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۶: ۵۲).
۴. چگونگی آزمایش صغیر توسط فقها تعیین نشده و به شرایط اجتماعی صغار واگذار شده است (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۶: ۵۱؛ عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۱۰۳).
۵. صغیر باید پیش از بلوغ آزمایش شود (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۶: ۱۱۱-۱۰۸؛ خوئی، ۱۹۹۲م: ۳۹۲). اگر چنانکه صغیر پیش از بلوغ به‌خاطر مانعی مورد آزمایش قرار نگرفت یا اینکه آزمایش شد، ولی رشد او ثابت نشد، باید بعد از بلوغ مورد آزمایش شود (همان).
۶. به‌علاوه، این آزمایش باید تکرار شود، چون رشد با یک یا دو مورد آزمایش ثابت نمی‌شود (عاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۱؛ عاملی، بی‌تا، ج ۴: ۱۰۴).
۷. به‌جز حنفی‌ها که ۲۵ سالگی را اماره^{۱۰} رشد قرار داده‌اند، مذاهب دیگر اسلامی به‌صورت صریح سنی را به‌عنوان اماره^{۱۱} رشد تعیین نکرده‌اند (Ed., vol. 1, 1960: 63). گفته ابوحنیفه که اشد عبارت است از ۲۵ سال، مورد انتقاد ابن‌عربی قرار گرفته است (ابن‌عربی، ۱۴۰۸ق: ۲۹۸).

الف) صاحب جواهر اولاً می‌گوید که اثبات رشد منحصر به طریقه خاصی نیست (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۶: ۵۱) و مرجع تشخیص رشد عرف است (همان: ۴۹-۴۸)، زیرا حقیقت شرعیه یا لغویهای که مخالف عرف باشد، وجود ندارد. در ادامه و در بیان معنای رشد می‌فرمایند که عرف مصداق رشد را تعیین می‌کند و این وظیفه فقیه نیست که وارد چنین بحثی شود (همان).^۱

ب) یکی از فقهای بزرگ سن بلوغ را اماره رشد نیز دانسته است. با این بیان، رسیدن به سن بلوغ برای رفع حجر صغیر کافی است (ایروانی، ۱۴۳۱ق: ۱۷۰).^۲

ج) یکی دیگر از فقها، پس از بیان این مطلب که در زوال حجر از صغیر بلوغ کافی نیست بلکه باید رشد او نیز ثابت شود، بین بلوغ شرعی از جهت تعلق تکالیف واجب و حرام و بین انجام معاملات مهم برای کسی که مثلاً به ۱۷ سالگی رسیده است، تفاوت قائل می‌شود که در مورد اخیر حاکم شرع می‌تواند برحسب آنچه مصلحت اقتضا دارد، برای آن زمان مشخصی را تعیین کند (سبزواری، ۱۴۱۴ق: ۱۲۵).^۳

د) گفتیم که لایحه اصلاح قانون مدنی ۱۵ سالگی را به‌عنوان سن رشد هم برای پسر و هم دختر پیشنهاد کرده بود. هنگام بررسی آن، برخی از اعضای شورای نگهبان اعتقاد داشتند که یک مقطع سنی به‌عنوان اماره رشد، لازم، مفید و فاقد اشکال است (مهرپور، ۱۳۷۱: ۲۹۹).

با توجه به مطالب مذکور و اینکه نص خاصی بر عدم مشروعیت تعیین سنی به‌عنوان اماره رشد تصریح ندارد، به‌نظر نمی‌رسد که تعیین سنی به‌عنوان اماره رشد مغایر با موازین شرعی باشد. بنابراین، سنی که اغلب افراد بالغ در آن رشید می‌شوند، می‌تواند به‌عنوان سن رشد تعیین شود.^۴ به‌علاوه، سکوت فقها، به‌ویژه فقهای که در اداره کشور دخالت دارند (مانند رئیس قوه قضائیه)، نسبت به عمل کنونی تمام دادگاه‌ها و ادارات دولتی که افراد بالای ۱۸ سال را بدون حکم دادگاه رشید می‌شناسند، قرینه‌ای بر مشروع بودن عمل آنهاست.

۱. «والوصف الثاني الذي يتوقف عليه رفع الحجر، الرشد في المال ... و المرجع فيه العرف كما في غيره من الالفاظ التي لاحقيقه شرعيه لها ولا لغويه مخالفه للعرف ... لوفاء العرف في مصداقه، فليس من وظائف الفقيه البحث فيه ...».

۲. «و ان اعتبار البلوغ طريقي اعتبار اماره إلى الرشد بلاموضوعيه له».

۳. «... و اما بالنسبه الى الجهات الخارجيه فيمكن للحاكم الشرعي تحديدها بوقت معين بحسب ما تقتضيه المصلحه، كما اذا حدد في التصدي للمعاملات الكليه الخطره لمن بلغ سبعة عشر سنه مثلاً، و هذا ليس تحديداً في اصل البلوغ بل تحديد لموضوع حكم تقتضيه المصلحه لذلك».

۴. بعضی از استادان حقوق نیز تعیین سنی را برای رشد با توجه به عرف و بر مبنای غلبه مطرح کرده‌اند (صفایی، ۱۳۶۹: ۱۲۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۶).

۷. سن رشد از نگاه علم

اگرچه بعضی از استادان اظهار داشته‌اند که تمییز رشد معیار علمی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۴)، با توجه به پژوهش‌های علمی که اغلب در آمریکا و در دو دهه اخیر انجام گرفته است، ظاهراً دلایل علمی قابل قبولی برای تشخیص رشد و زمان آن وجود دارد.

در غرب^۱ مطالعات گوناگونی روی نوجوانان (adolescents)^۲ صورت گرفته که تفاوت قدرت تصمیم‌گیری آنها نسبت به افراد کبیر را روشن می‌کند. به‌طور کلی نوجوانان در ۱۵ و ۱۶ سالگی از نظر قدرت و مهارت‌های شناختی شبیه به افراد کبیرند، اما در تصمیم‌گیری خیر (Beschle, 2006: 23 & 35; Scott-Hayward, 2007: 62; Hamilton, 2012: 1490, 1504-1506, 1510;) نوجوانان از نظر روانی و سایر توانایی‌ها مانند اجرای قرارداد تا پایان نوجوانی به رشد نمی‌رسند (Hamilton, 2012: 1821 & 1851) و به همین سبب از نظر تصمیم‌گیری در دنیای واقعی نسبت به افراد کبیر ضعیف‌ترند (ibid: 1506-1507). علت آن این است که در مغز دو سیستم عصبی وجود دارد که از نظر زمانی رشد آنها متفاوت است (ibid: 1858).

تحقیقات اخیر در علوم اجتماعی نشان می‌دهد که توانایی تصمیم‌گیری در نوجوانان تفاوت عمده‌ای نسبت به افراد کبیر دارد. مطابق این تحقیقات چندین تفاوت عمده بین نوجوانان و افراد کبیر وجود دارد. برای مثال، درحالی‌که نوجوانان می‌توانند هزینه‌ها و منافع اعمال خود را تشخیص دهند، اما ارزش‌های ذهنی متفاوتی را برای نتایج اعمال خود در نظر می‌گیرند؛ آنها برخلاف افراد کبیر، توجه بیشتری به نتایج کوتاه‌مدت دارند و نسبت به افراد کبیر بیشتر طالب ریسک‌اند و نسبت به تکانه‌های تهاجمی^۳ بیشتر واکنش نشان می‌دهند. همچنین در مقایسه با افراد کبیر نسبت به فشار دوستان و همتایان خود آسیب‌پذیرترند (Beschle, 2006: 23-24).

متوسط نوجوانان نسبت به متوسط افراد کبیر توانایی تصمیم‌گیری صحیح و عاقلانه را ندارند و در نتیجه کمتر قابل اعتمادند، نزدیک‌بین‌ترند و کمتر رفتار متعادل و معقول دارند. سریع‌ترین افزایش در پختگی و منطقی بودن قضاوت و تصمیم‌گیری بین ۱۶ تا ۱۹ سالگی رخ می‌دهد. انتهای نوجوانی یک نقطه انتقال مهم در رشد روانی را نشان می‌دهد که می‌تواند مرز حقوقی بین نوجوانی و سن کبیر باشد. مطابق مطالعات انجام‌گرفته، تفاوت‌هایی بین افراد کبیر و

۱. با توجه به محدود بودن فضا، بحث رشد از نگاه علم در مقاله دیگری به تفصیل بررسی خواهد شد.

۲. بعضی سن نوجوانان را از ۱۴ سال به بالا (Batey, 1982: 364)، بعضی بین ۱۲ تا ۱۸ و در مورد بعضی اشخاص به‌خصوص دختران شروع آن را از ۸ تا ۱۰ سالگی (Spear, 2006: 12) و بعضی برای نوجوانی سه مرحله قائل شده‌اند که مرحله اول آن ۱۴-۱۱ سالگی، مرحله متوسط ۱۸-۱۵ سالگی و مرحله نهایی ۲۱-۱۸ سالگی است (MacElroy, 2010: 711, note 7).

3. aggressive impulses

نوجوانان در مسئولیت پذیری، دورنگری و کنترل منطقی گفتار و رفتار وجود دارد (ibid: 26-25).

مطالعات اخیر در حوزه رشد مغز نتایج حاصل از علوم اجتماعی را تأیید می‌کند و نتیجه می‌گیرد که توانایی‌های نوجوانان و افراد کبیر بسیار متفاوت است (Ibid: 27). بعضی نویسندگان گفته‌اند که علت تفاوت رفتار نوجوانان با رفتار بزرگسالان این است که مغز آنها متفاوت است (Morse, 2013: 520-522; MaElroy, 1010: 730). به عبارت دیگر، چند ناحیه از مغز تا پایان نوجوانی به صورت کامل توسعه و رشد پیدا نمی‌کنند (Beschle, 2006: 27). اگرچه مغز در طول زندگی پیوسته دچار تغییر می‌شود، این تغییرات در دوره نوجوانی سریع است (Spear, 2006: 14). این تغییرات در پوشش بیرونی مغز، درون مغز و در نواحی مختلفی از آن اتفاق می‌افتد (Ibid: 17) که بعضی از آنها به شرح زیر است.

الف) تغییرات زیادی در قشر جلوی مغز^۱ و نواحی مربوط که مرتبط با تغییرات زیادی در کارکرد شناختی^۲ است، رخ می‌دهد (ibid: 18). اگرچه قدرت شناخت نوجوانان برای حل مسائل ممکن است خوب باشد، از نظر کارکرد اجرایی^۳ رشد نیستند و رشد این بخش به زمان زیادی نیاز دارد که به دهه بیست می‌رسد و دلیل آن تأخیر در رشد قشر جلو و نواحی مربوط مغز است (Ibid: 18-19). یکی از آثار آن این است که نوجوانان، هنگامی که از نظر احساسی تحریک می‌شوند، قدرت تمرکز روی موضوعات مختلف را از دست می‌دهند؛ ثانیاً، حافظه کاری یا فعال^۴، که یکی از جنبه‌های کارکرد اجرایی است، و انسان در مدت کوتاهی اطلاعات را به یاد می‌آورد، در دوره نوجوانی رشد نیافته است و این به دلیل عدم رشد قشر جلو مغز و مسیر^۵ مربوطه است (Ibid)؛ ثالثاً، جنبه دیگری که مرتبط با کارکرد اجرایی است و در دوره نوجوانی رشد نکرده است، برنامه‌ریزی برای هدف و آینده‌نگری است؛ رابعاً، یکی دیگر از مواردی که مهم است و در دوره نوجوانی رشد نکرده و به تدریج رشد می‌کند، قدرت کنترل و کف نفس است که با افزایش سن کاهش می‌یابد. همین طور آنها منافع کمتر کوتاه‌مدت را بر منافع زیاد درازمدت ترجیح می‌دهند (Ibid: 20-21).

ب) یکی دیگر از نواحی مغز که در احساسات، کنترل احساسات و روابط اجتماعی نقش مهمی دارد، آمیگدال^۶ است. نوجوانان اغلب در شدت و تغییرات احساسی و هیجانی یک افزایش را نشان می‌دهند. وقتی آنها بی‌حوصله‌اند، واقعاً بی‌حوصله‌اند. وقتی آنها هیجانی

1. prefrontal cortex
2. cognitive function
3. executive function
4. working memory
5. circuitry
6. amygdala

می‌شوند، واقعاً هیجانی می‌شوند. مردم این حالت را «دمدمی بودن» می‌گویند. این تغییرات در نوجوانان بیشتر از کودکان و افراد کبیر است. همین طور نوجوانان حساسیت شدیدی در طریقی که مغز آنها محرک‌های احساسی و هیجانی را مورد معاینه و تجزیه قرار می‌دهد، نشان می‌دهند و آن را متفاوت از افراد کبیر معاینه و تجزیه می‌کنند (Ibid: 23) به‌علاوه نوجوانان به‌طور متوسط بیشتر از افراد کبیر در معرض فشارها و عوامل استرس‌زا قرار می‌گیرند. خیلی دشوار است که آنها در شرایط مهم احساسی آرام شوند یا احساس خود را در این شرایط کنترل کنند. نوجوانان در حضور دوستانشان خیلی خطرپذیرترند. افراد بین ۱۸ تا ۲۰ سالگی به‌طور شایان توجهی در حضور دوستانشان تحت تأثیر قرار می‌گیرند. فقط پس از ۲۴ سالگی بهتر عمل می‌کنند. تغییرات آمیگدال ممکن است منشأ تمام تغییرات در رفتار اجتماعی نوجوانان که متأثر از دوستانشان است، باشد (Ibid: 24-25).

ج) یکی دیگر از نواحی مغز که در دوره نوجوانی دچار تغییر می‌شود، دوپامین^۱ است. دوپامین یک ماده شیمیایی است که در نواحی مختلفی از مغز رها می‌شود و در نتیجه تغییرات مربوط به رشد در دوره نوجوانی رخ می‌دهد. در دوره نوجوانی خطرپذیری و هیجان‌طلبی از آثار سیستم پاداش دوپامین^۲ است. به همین دلیل میزان مرگ‌ومیر در بین نوجوانان که اساساً با خطرپذیری همراه است، سه برابر سایر سنین است (Ibid: 26-27).

مطابق تحقیقات مذکور، تفاوت‌های متعدد نوجوانان و افراد کبیر موجب می‌شود که تصمیمات نوجوانان به‌طور چشمگیری متفاوت از تصمیمات افراد کبیر باشد (Beschle, 2006: 25. See also Rosato, 2002: 786; Scott-Hayward, 2007: 62; Hamilton, 2012: 1505-7 & 1510; Hamilton, 2012: 1856-1857 & 1859; MacElroy, 2010: 734-737; Morse, 2013: 519).

۸ نتیجه

برای اهلیت قراردادی، شخص باید علاوه بر بلوغ، رشید نیز باشد. با اصلاح قانون مدنی در سال ۶۱ ماده ۱۲۰۹ حذف و ماده ۱۲۱۰ اصلاح شد و این حذف و اصلاح در سال ۱۳۷۰ مورد تأیید مجلس قرار گرفت. با اصلاح قانون مدنی مفهوم بلوغ (که در متن قدیم قانون مدنی مغفول واقع شده بود) روشن شد، اما در خصوص رشد مقررات مبهمی ارائه شد. مطابق رأی وحدت رویه شماره ۳۰ در سال ۱۳۶۴، در امور غیرمالی سن بلوغ اماره رشد نیز هست، هرچند این نظر با قوانین متعددی در تعارض است. فقدان سن معینی به‌عنوان اماره رشد موجب صدور آرای متهافت در دادگاه‌ها حتی در دیوان عالی کشور به‌خصوص در مورد اعمال حقوقی افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال شده است.

1. dopamine
2. dopamine reward system

برای ایجاد نظم در روابط حقوقی، از بین بردن اختلاف دادگاه‌ها و رفع تعارض قوانین، تعیین سنی که در آن اغلب مردم، رشید می‌شوند، چنانکه بعضی از قضات دیوان نیز اظهار داشته‌اند (مذاکرات و آراء، ج ۱۰، ۱۳۸۶: ۱۹۲ و ۲۰۰)، ضروری است. این سن ترجیحاً با توجه به سابقه آن در حقوق ما، وجود قوانین متعدد (که ۱۸ سالگی را اماره رشد و کمال عقل می‌دانند)، وجود نشانه‌هایی از آن در منابع دینی و حقوق بسیاری از کشورهای دنیا به‌ویژه نظام‌های حقوقی پیشرفته و داشتن مبنای علمی می‌تواند ۱۸ سالگی باشد. اگر طرح یا لایحه‌ای تهیه و ۱۸ سالگی به‌عنوان اماره رشد تصویب شود، این سن از طرف شورای نگهبان، با توجه به تأیید قوانین مذکور، تأیید خواهد شد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. رازی، ابوالفتح (۱۳۵۲). تفسیر روض الجنان و روح الجنان. ج ۵، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲. صفایی، سید حسین (۱۳۶۹). «شرح و نقدی بر ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی مصوب ۱۳۶۱ و ماده ۱۲۱۰ لایحه جدید اصلاح موادی از قانون مدنی»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲۵، ص ۱۲۵-۱۰۳.
۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). قواعد عمومی قراردادها. ج ۲، ج دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۷۹ (۱۳۸۲). ج ۶، تهران: اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور.
۵. مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۸۲ (۱۳۸۵). تهران: اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور.
۶. مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۸۳ (۱۳۸۶). ج ۱۰، تهران: اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور.
۷. مهرپور، حسین (۱۳۷۱). مجموعه نظریات شورای نگهبان، ج ۱، تهران: کیهان.

ب) عربی

۸. آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۶۱ق). تحریر المجله. ج ۳، نجف: المكتبة المرتضوية.
۹. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق). احکام القرآن. ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۰. ابن فارس بن زکریا، احمد (بی‌تا). معجم مقانیس اللغة. ج ۳، قم: اسماعیلیان نجفی.
۱۱. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری (۱۴۰۵ق). لسان العرب. ج ۳، قم: نشر ادب الحوزه.
۱۲. اصفهانی، الراغب (۱۴۲۹ق). مفردات الفاظ القرآن. ج چهارم، بیروت: منشورات طلیعه النور.
۱۳. ایروانی‌الغروی، میرزا علی (۱۴۳۱ق). حاشیه المکاسب. ج ۲، ج سوم، قم: منشورات ذوی القربی.
۱۴. جوهری، اسماعیل حماد (۱۹۷۹م و ۱۳۹۹ق). الصحاح. ج ۲، ج دوم، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۵. حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (۱۳۸۴). شرایع الاسلام. ج ۱، ج هفتم، تهران: انتشارات استقلال و ج ۴ (۱۳۸۳) ج ۳، قم: دارالتفسیر.
۱۶. حلی، محمدبن حسن بن یوسف (۱۳۸۹ق). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. خمینی موسوی، سید روح‌الله (۱۳۹۴). تحریر الوسیله. ج ۲، الطبعة الثالثة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۹۹۲م). مصباح‌الفقاهه. ج ۳، بیروت: دارالهادی.
۱۹. ----- (۱۴۲۷ق). منهاج‌الصالحین. ج ۲، بیروت: دار المرتضی.
۲۰. رازی، فخر (بی‌تا). التفسیر الکبیر. ج ۱۳، ۹ و ۲۰، ج سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. رشید رضا، سید محمد (۱۹۵۹م). تفسیر المنار. ج ۸، الطبعة الرابعة، قاهره: مکتبه القاهره.

٢٢. زمخشری، ابوالقاسم جارالله محمود (بی تا). الکشاف. ج ١، بیروت: دارالمعرفه.
٢٣. سبزواری، سید عبدالاعلی (١٤١٣ق). مهذب الاحکام. ج ٢١، ج ٤، قم: مؤسسه المنار.
٢٤. شبر، سید عبدالله (١٤١٢ق). تفسیر القرآن الکریم. ج ١، بیروت: دارالبلاغه للطباعه و النشر.
٢٥. صدوق (ابن بابویه القمی)، محمد بن علی (١٤٣٦ق). معانی الاخبار. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
٢٦. ----- علی (١٤١٣ق). من لایحضره الفقیه. ج ٤، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٢٧. عاملی، زین الدین (بی تا). الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه. ج ٣ و ٤، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
٢٨. ----- (١٤١٤ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. ج ٤، قم: مؤسسه المعارف لاسلامیه.
٢٩. طباطبایی، محمدحسین (١٤١٧ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ٧، ١١، ١٣، ١٦ و ١٨، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
٣٠. طبرسی، ابوالفضل فضل بن حسن (١٣٣٩). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ٢ و ٣، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٣١. طریحی، فخرالدین (١٣٨٦ق). مجمع البحرین. ج ٣، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
٣٢. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا). تفسیر التبیان. ج ٦، بیروت: دارالاندلس.
٣٣. ----- (١٣٨٧ق). المبسوط. ج ٢، ج دوم، تهران: المکتبه المرتضویه.
٣٤. ----- (١٤٠٧ق). تهذیب الاحکام. ج ٩، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٣٥. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (١٤١٥ق). تفسیر نورالتقلین. ج ٤، ج چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
٣٦. فیض کاشانی، مولی محسن (١٣٩٣). تفسیر الصافی. ج ٢، ج دوم، قم: ذوی القربی.
٣٧. کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ق). الکافی. ج ٧، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٣٨. گنابادی، سلطان محمد (١٤٠٨ق). تفسیر بیان السعاده. ج ٢ و ٣، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
٣٩. مراغی، احمد مصطفی (بی تا). تفسیر المراغی. ج ٨، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٤٠. نجفی، محمدحسن (١٩٨١م). جواهر الکلام. ج ٢٦ و ٤١، ج هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ج) خارجی

41. Batey, R. 1982 (23) "The Rights of Adolescents", *William and Mary Law Review*, pp. 363-384.
42. Beschle, D.L., (2006) 52 "Cognitive Dissonance Revisited: *Roper v. Simmons* and the Issue of Adolescent Decision-Making Competence", *The Wayne Law Review*, pp. 1-42.
43. Ed., 1960, "Baligh" in *The Encyclopedia of Islam*, vol. 1, new edition.
44. Hamilton, V.E., 2010(92), "The Age of Marital Capacity: Reconsidering Civil Recognition of Adolescent Marriage", *Boston University Law Review*, pp. 1817ff.
45. Hamilton, V.E., 2012 (77), "Democratic Inclusion, Cognitive Development, and the Age of Electoral Majority", *Brooklyn Law Review*, pp. 1447-1513.
46. MacElroy, L.T., 2010) 34 "Sex on the Brain: Adolescent Psychosocial Science and Sanctions for Risky Sex", *New York University Review of Law and Social Change*, pp. 708ff.
47. Morse, S.J., 2013 (31) "Brain Overclaim Redux", *Law and Inequality*, pp. 509ff.
48. Pollard, David, 1996, *Source Book on French Law*, London, Cavendish Publishing Limited.
49. Raz, J., 2009, "The Rule of Law and its Virtue", in A. Kavanagh and J. Oberdiek, *Arguing About Law*, London and New York, Routledge, pp. 181-192
50. Rosato, J.L., 2002 (51) "Let's Get Real: Quilting a Principled Approach to Adolescent Empowerment in Health Care Decision-Making", *DePaul Law Review*, pp. 769-803.
51. Scott-Hayward, C.S., 2007 (31) "Explaining Juvenile False Confessions: Adolescent Development and Police Interrogation", *Law and Psychology Review*, pp. 53ff.
52. Spear, L., 2006, "Adolescent Brain Development", (Volume Special) *Thomas M. Cooley Journal of Practical & Clinical Law*, pp. 11-45.
53. Treitel, G.H., *The Law of Contract*, 10th edition, London, Sweet and Maxwell, 1999.
54. Zweigert, K. and Kotz, H., *An Introduction to Comparative Law*, 3rd edition, Oxford, Clarendon Press, 1998.